

# انترناسیونال

ارگان حزب کمونیست کارگری ایران

خرداد ماه ۱۳۷۱

شماره دوم

## مشهد: تظاهرات و اعتراض علیه تخریب خانه های مردم

## مبانی و چشم اندازهای حزب کمونیست کارگری

نوشته زیر متن تلخیص و تنظیم شده سخنرانی منصور حکمت در مبحث مبانی و چشم اندازهای حزب کمونیست کارگری در نخستین کنفرانس کادرهای حزب است.

روز سه شنبه ۱ خرداد (۲۱ مه) شهر مشهد شاهد یکی از بزرگترین اعتراضات توده ای طی دهه گذشته در دوره حیات جمهوری اسلامی بود. در اعتراض به تخریب خانه های مردم در یکی از محلات زحمتکش نشین هزاران نفر دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند و بیش از یکصد ساختمان دولتی، بانک و چند کلتوری را به آتش کشیدند.

ساختمان شهرداری، اداره کل اقتصاد استان خراسان، سازمان تبلیغات اسلامی، شعب مرکزی بانک صادرات و چندین کلتوری سوخته و ویران شدند. مردم خشمگین در مسیر خود به کلتوری را لشکر و سازمان انتظامی را خلع سلاح کردند. بر طبق گزارش خبرگزاری ها محاصره زدن شهر مشهد در خیابان وکیل آباد توسط تظاهر کنندگان، با بیرون رفتن نیروهای پاسدار مواجه شد.

به گزارش خبرگزاری رويترز شدت آتش سوزیها در مشهد چنان بود که طی ۲۵ ساعت بعد، دود غلیظی تمام فضای شهر را پوشانده بود. به گفته همین منبع صدای تیراندازی، شهر مشهد را در تمام مدت تظاهرات به لرزه درآورده بود. از همان بصر شروع تظاهرات، پاسداران نیروی مردم آتش کشودند. گفته می شود در این جریان حداقل ۱۸ نفر کشته شده و قریب صدها نفر دستگیر شده اند.

واقعه شهر مشهد نیز مانند رویدادهای دو شهر خرم آباد و اراک در طی ماه گذشته با حمله مأموران شهرداری به خانه های مردم محلات فقیر نشین آغاز شد و این جرقه ای بود که بشک بازنوت ناراضیهای مردم شهر را منفجر کرد. اما این بار برخلاف گذشته خبر با سرعت بیشتری در مطبوعات دولتی ایران منعکس شد. ۲۵ ساعت بعد از شروع حوادث، نظریه یون جمهوری اسلامی صحنه هایی از امکان سوخته و ویران شده را در برنامه خبری خود نمایش داد. وسعت اعتراض توده ای چنان بود که جناحهایی از خود رژیم نیز نسبت دادن مسئله به تحریک عده ای عناصر خرابکار را سطحی و نادرست اعلام کردند. روزنامه رسالت در سرمقاله ۱۲ خرداد خود ناراضیهای مردم از کمبودهای اقتصادی ناشی از اقدامات دولت رفسنجانی را در ایجاد این وضعیت مسئول

### زمینه های تشکیل حزب

ظاهر ساله این است که این حزب بدنیال اختلافات و کشمکشهای درون حزب کمونیست ایران تشکیل شده است. بنظر من این تبیین، یعنی جستجو کردن ریشه های این حزب در اختلافات درونی حزب کمونیست ایران، همین دادرستی است. هرچند میفهمم که میبایست از رفاقی همسر حزب کسبایش چنینطور فکر میکنم. یعنی خود را در امتداد آن اختلافات و چه و راست شدن ما و قطب بندی های درون حزب کمونیست ایران تعریف میکنند. بنظر من دیدن این حزب بمنزله نوعی محصول حزب کمونیست ایران اشتباه است. زیرا آن اختلافات و کشمکشهای داخلی حزب کمونیست ایران و جنبه های هابی که پیش آمد، خود

محصول یک شرایط مینی تاریخی و اجتماعی بودند و این حزب هم در انعکاس به خود همان شرایط مینی تشکیل شده است و نه در امتداد آن اختلافات.

اختلافات درون حزب کمونیست ایران ناشی از یک وضعیت جهان خرابی بود. بخش این هم، شرایطی بود که در آن قرار گرفته است. طبیعا ما هم مانند سایر احزاب چپ دنیا و مانند همه کسانی که مدعی کمونیسم بودند از این وضعیت تأثیر گرفتیم. خیلی جریانها متحل شدند، خیلی ها به انشعاب کشیده شدند و ما هم تغییر کردیم. بنابراین اگر در جستجوی عامل پیدایش این حزب در این دوره و مقطع مین هستیم، این عامل همان وضعیت مینی اجتماعی است که بیرون ما موجود

بوده است. با سقوط بلوک شرق و تحولات ۷ - ۶ سال اخیر چهره دنیا بشدت تغییر کرده است. معادلات اقتصادی و سیاسی و وضعیت اپنولوژیکی و رونمای تکرری و مقیدی جهان هم در این شرایط دگرگون شده است. در جهان برقرار بود کاملا در هم ریخته است. از اقتصاد سیاسی جهان معاصر و تقسیم جهان میان بلوکهای بورژوازی جهانی تا وضعیت تکرری و اپنولوژیکی همه بشدت تغییر کرده و سولات جدیدی جلوی جویع و طبقات اجتماعی قرار گرفته است. ای که در چهارچوب وضعیت پیشین

صفحه ۵

### گفتگو با رضا مقلد

## درباره اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران

صفحه ۲

### اطلاعیه برگزاری کنفرانس اول کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران

کنفرانس اول کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران در نیمه اول اردیبهشت ۷۱ (اولی ماه ۱۳۷۱) تشکیل شد. کنفرانس با شرکت بیش از ۵۰ نفر از نمایندگان کادرهای حزب از کشورهای مختلف برگزار گردید و ۴ روز بطول انجامید.

کنفرانس در مورد مبانی و چشم انداز حزب و نیز اولویتهای ملی و روشهای فعالیت در عرصه های مختلف مغفلا به بحث پرداخت. اهداف و برنامه حزب دستور دیگر کنفرانس بود که بعد از مباحثه نسبتا مفصل، کنفرانس کمیسیونی را مسئول تهیه پیش نویس آن و ارائه به شورای مرکزی جهت تصویب نمود. کنفرانس همچنین تعدادی قرار و قطعنامه را تصویب کرد و سرانجام با انتخاب اعضای کمیته اجرایی و انتخاب اعضای شورای مرکزی ۲۸ نفره بمنزله عالیترین مراجع حزب به کار خود خاتمه داد.

در اولین نشست کمیته اجرایی اصغر کریمی بمنزله دبیر اجرایی حزب انتخاب گردید.

کمیته اجرایی حزب کمونیست کارگری ایران اردیبهشت ۷۱ (مه ۱۳۷۱)

صفحه ۱۰

# مبانی و چشم اندازهای حزب کمونیست کارگری

و مطابق نیازهای دوره های گذشته شکل گرفته بودند، زهر سوال میروید و مضامین جدیدی روی رویی حرکت های سیاسی و حزبی قرار میگیرد که دیگر با توجه به پاسخی که به آنها داده میشود میتوان از صف بندی و اتحاد های حزبی در این دوره صحبت کرد. سوالات جدید وحدتها و کماشات جدید ایجاد میکند. پاسخ مشترک به مضامین پیشین دیگر امروز لزوما کسی را با کسی متحد نگاه نمیدارد.

شاخه های طرفدار شوروی، چه در غرب و چه در شرق، بخشا یا منحل شده اند و یا بطور کلی تغییر مشی و تغییر نام داده اند، یا بعضی اصمق نیروی خود را از دست داده اند و به حاشیه رانده شده اند. بقایای این احزاب تلاش میکنند با استفاده از فضای ناراضیاتی از هلرکد بازو در شرق

و با ناراضیاتی منبوق جنبش کارگری در غرب پدببال دهسال حمله راست جدید، به نمایندگی اعتراضات تمدنی طبقه کارگر تبدیل شوند و از این طریق در صحنه سیاسی باقی بمانند. یعنی روشی که تا قبل از این تحولات اساسا با آن یکجانه بودید. این جریانات به هرحال پشت منزوی شده اند و هیچکد دیگر احزاب مطرح و نیرومندی را تشکیل نمیدهند. البته بعید نیست احزابی نظیر حزب کمونیست فرانسه و حزب کمونیست روسیه هنوز دورنواقی قدرتمندتر شدن را داشته باشند اما در بهرحال منوط به تغییر جدی در جایگاه سیاسی و عملی و خط مشی تاکنونی اینهاست. آینده اینها را نه چون گذشته تلقی به یک بلوک جهانی مقتدر، بلکه رابطه شان با همین جنبش اعتراضی طبقه تعیین میکند.

جنبش چپ رادیکال ضد رولینویستی هم با از میان رفتن موضوعیت خود رولینویسم بطور کلی قطب نمای حرکت و فلسفه وجودی خود را از دست داده است. جناح رادیکال که در مقابل با بلوک های شوروی و چین و احزاب وابست به آنها شکل گرفته بود، و طبقه های گوناگونی را شامل میشد، امروز کلا ملت وجودی روشنی ندارد. بعلاوه اینکه بخش مسده نیروی این احزاب با رادیکالیسم افشار غیر کارگری ماهه میگرفت که این رادیکالیسم هم با تحولات سیاسی اخیر درد شده و به هوا رفته است و آن نیروی اجتماعی که اینگونه احزاب میخوانستند حول شعارهای رادیکال خود گرد بیاروند امروز دیگر ناموجود است. این دیگر دوری نیست که احزاب رادیکال دانشجویری و خرده بورژوازی از هرنوع، مانویست، ترولکسیست و غیره، بتوانند کسی را دور خود و کمیتهای سیاسی تاکنونی شان جمع کنند و متحد نگاه دارند. همان نیروی اجتماعی محدوده این جریانات هم دارد از دور آنها پراکنده میشود.

# انترناسیونال

تعمیر، را میکوبند و طما کسی نمیتواند حزبی داشته باشد که در آن کمونیست و مارکسیست و ناسیونالیست و دموکرات دور هم جمع شوند و یک سازمان چه واحد را بسازند. چنین جریاناتی جبرا تجزیه می شوند و بهررو همین واقعیت است که پشت جلدانی های اخیر در حزب کمونیست ایران قرار داشت. حزب کمونیست ایران از این نظر تافته جدا تافته ای بود. شک نیست که سوسیالیسم کارگری در حزب کمونیست ایران قوی بود و حزب کمونیست ایران ابزاری بود که توسط آن کل جنبش سوسیالیستی کارگری در جامعه ایران خودآگاه تر شد و بویژه در شرایط سخت و خطیری در صحنه سیاسی فعال ماند. اما حزب کمونیست ایران بمنوان یک حزب سیاسی تابع همان قوانینی بود که بر همه احزاب چه ناظر بود. یعنی با سقوط سوسیالیسم کاذب بلوک شرق و هجومی که بورژوازی بر متن این سقوط بر کل کمونیسم و آرمان سوسیالیسم افشار کرد، در حزب کمونیست ایران هم ناسیونالیسم و دموکراسی طلبی ای که زیر چتر سوسیالیسم جای گرفته بود شروع کرد به اینکه ساز خودش را بزند. علت انتخاب جدایی از جانب ما این بود که گرایشات دیگر با این اوضاع بین المللی دیگر از شکیب به کمونیسم و به خط مشی کمونیستی در حزب سر باز میزدند. با توجه به قدرت سنت کمونیستی در حزب قبل از جدایی اخیر، این جریانات این توان را داشتند که حزب را فلع کنند. قضایی از بدبینی و بی اعتمادی و غیر سیاسی گری در آن ایجاد کنند و از پائین فعالیت مورد نظر خود را دنبال کنند. ملت جدایی ما این بود که ما بعینه میدیدیم که این جنبشها دارند در سطح جامعه صرحا در مقابل هم قرار میگیرند. ظاهر مساله این بود که ما از آن حزب رفتیم. اما واقعیت این بود که آنها رفتند. گرایشات دیگر دوسال قبل از اینکه ما از آن حزب برویم، از نظر سیاسی حزب کمونیست ایران را ترک کردند. کمونیسم بگیر، از همان موقع کنگره سوم، برای این جریانات و همین نبود. به همین ترتیب حزب کمونیست و خط مشی و رهبری کمونیستی حزب هم ارزش خود را برای آنها از دست داده بود. دنبال مشروطه خودشان بودند، چرا که در صحنه جامعه میدیدند که دوره دوره دموکراها و ملی گراهاست. این جریانات بدلیل استبداد و سرکوب در جامعه ای نظر ایران به کمونیسم و حزب کمونیست رو آورده بودند. اکنون دیگر از خود ابرقدرتها میشنیدند که عصر سقوط دیکتاتورها ای فرا رسیده، برخی را ملی گرای سرکوب شده شان به سوسیالیسم و شکل کمونیستی سوق داده بود. اما امروز که دیگر دارند به ناسیونالیسم چابره میدهند، این انتخاب خود به کمونیسم دیگر برای آنها نفعی دربر ندارد. با تحولات بین المللی سالهای اخیر امیدهای جدیدی در دل گرایشات دیگر در درون حزب کمونیست زنده میشود و ناگهان رفتار سیاسی و اجتماعی آنها تغییر میکند. از این دوره است که چند

بنی بودن و ائتلافی بودن حزب کمونیست ایران دیگر کاملا محسوس و ملموس میشود. مباحثات دوره اخیر تاثیرری در اساس این روند نداشت. شاید روز ساعت جدایی ما را تعیین کرده باشد. اما نفس این جدایی اجتناب ناپذیر بود. کمالینکه، صحبت ما خطاب به گرایشات دیگر از قبل این بود که اکنون که ظاهرما کمونیسم دیگر خبری به شما نمیرساند بروید بگذارید این حزب یک حزب کمونیستی باقی بماند. این این اولین بار نبود که در حزب کمونیست ایران ما با کسی جدل و پلیس میکردیم. تاریخ حزب کمونیست ایران تاریخ سقوط مکرر گرایشات اجتماعی دیگر در حزب بسوی اهداف اجتماعی واقعی شان و نور پهن کردن و جلوگیری کردن از سقوط آنها توسط جریان مارکسیستی بود. این دور آخر اولین نمونه ابراز وجود ناسیونالیسم یا دموکراتیسم در حزب کمونیست نبود در جنگ با حزب دموکرات، برای مثال، یک بدبین تاسا ناسیونالیستی را بمنوان بنیای این درگیری پیش کشیدند. عده ای هم با افروش باز آن تحلیل را قبول کردند. این مارکسیستهای حزب بودند که جلوی این نگروش ایستادند و تاکید کردند که ملت این درگیری برخلاف تلقی آنها جدال بر سر سبب همزمنی در یک جنبش واحد ملی نیست، بلکه تقابل طبقات و جنبشهای مختلف طبقاتی است. در جریان بالا گرفتن جنگ شهرها میان ایران و حمله و تظهور برجست تری در مقطع آتش بس ایران و عراق هم تحلیلها و خط مشی های غیر کمونیستی مطرح شدند. باز این مارکسیستهای حزب بودند که جلوی سقوط آنها را چنان مواضع و خط مشی هایی را گرفتند. در همه این موارد، بجز مورد آخر بحث در مورد نظم نوین جهانی و امتحانی سیاسی در عراق، طرف مقابل از اینکه دستش را گرفته اند و مانع در نظرندیش به هورولویسم و پوپولیسم و غیره شدند و اعتبار سیاسی اش را محفوظ نگاه داشته اند منون هم شده است. اما این بار آخر، خودشان آگاهانه میخواستند سقوط کنند. نور ایمنی و ناجی سیاسی

بهرحال اصل مطلب اینست که کشکتهای درون حزب کمونیست خود بر کشکتهای وسیع تر اجتماعی منبوق میشوند. متحول شدن و تغییر کردن تحت تاثیر تحولات اجتماعی، نشاندهنده خصالت واقعی و اجتماعی خود ما به منوان یک حزب سیاسی است. کسی که می پندارد حزب سیاسی اش بدلیل اختلافات میان اشخاص از هم پاشیده است، تصویر نازل خود از حریض را نشان میدهد. اوست که حزب سیاسی خود را نامربوط به دنیا و منزوی تلقی میکند. ما برخلاف این طریز تلقی بدبینی اجتماعی و مادی از جدایی های حزب کمونیست ایران داریم. ما بسادگی میگویم بدلیل روندهای مهم اجتماعی سالهای اخیر در حزب کمونیست ایران هم شکاف افتاد و

## منتشر شده است

# آرمانها و توهمات

بررسی مختصر تاریخ سوسیالیسم

چهار رسا

آرمانها و توهمات  
بررسی مختصر سوسیالیسم  
نوشته جعفر رسا  
انتشارات سامان  
صفحه ۲۸۱

جعفر رسا در این کتاب  
به بررسی زمینه های  
عروج و افول گرایشات  
عده سوسیالیستی و  
تفکیک آرمانها و  
توهمات این جنبش ها  
می پردازد.



کسی که میخواند این جلدی را بفهمد باید آن روندها را درک کند.

حزب کمونیست کارگری ایران هم دقیقاً در انعکاس به همین روندها و تحولات اجتماعی تشکیل شده است. برای ما چند نفری که فراخوان تشکیل یک حزب را دادیم این فاکتور اصلی بود. اسناد این شیوه برخورد مدون است. از همان کنگره دوم و سپس کنگره سوم حزب کمونیست ایران مشخص است که جریانی در حزب وجود دارد که برای حزبی با مشخصات خاص تلاش میکند. ما با ملامت به اینک که پیوستگی با سنتهای تاریخ گذشته آن حزب، و با ترکیب و بافت سیاسی و کادری آن، نمیتوان به جنگ مسائل ومعضلات کمونیسم در این دوره رفت، بر آن شدیم که حزب دیگری تشکیل بدهیم. فراخوان ما هم خطاب به هیچ شاخه و جناحی در حزب کمونیست ایران نبود. بلکه خطاب به همه کسانی بود که خود را در این اهداف شریک میدانند. ما ابتدا نیایی داشتیم که حزب جدید انشعابی از حزب قدیم تلقی شود. رفتایی که در کنفرانس کمونیسم کارگری در حزب پیشین حاضر بودند پاداشان هست که ما ایده تشکیل حزب توسط فراکسیون را رد کردیم. این حزب پاسخی است از جانب مده ای کمونیست با تکرش و لاف مین به معضلات کمونیسم و جهان سرمایه داری امروز و دیگر نباید به آن در چهارچوب کنهون و تکامل حزب ایران نگاه کرد. حتی اگر از نظر تقویمی چنین بنظر بیاید که این حزب بهرحال توسط فعالین پیشین حزب کمونیست ایران تشکیل شده است، رهش این حزب در آن گذشته نیست. ما هرگز از ما، هر تاریخچه سیاسی و تشکیلاتی که داشتیم، بهرحال در مقطبی به این نتیجه رسیدیم که دنیا دستخوش تحولات و تغییرات اساسی ای است و ما باید بعنوان کمونیست پاسخ خود را بدهیم.

## مشخصات اساسی حزب کمونیست کارگری

بنیاد وحدت و پاسخی که میخوانیم به مسائل امروز کمونیسم بدیم چیست؟ گمان میکنم در این چند ساله درباره تفاوت های خود بعنوان کمونیستهای کارگری با گرایشهای دیگر چه به اندازه کافی گفته ایم و نوشته ایم. میخوانم اینجا رفوس مهم این تفاوتها را بشمارم. طبقاً دقیق تر و جامع تر از این صحبت من هم میشود. چهارچوب هویتی خود را تعریف کنیم. بهرحال من شاخصهایی را که به گمان من خلعت نمای سیاسی حرکت ماست و بنیاد سیاسی حزب کمونیست کارگری است میشارم.

### ۱- خصلت علمی - اجتماعی سوسیالیسم کارگری

اولین نکته ای که ما در این دوره بر آن تاکید کرده ایم این است که سوسیالیسم کارگری یک جنبش اجتماعی قائم به ذات است و مشتق نیافت ماركسیستها و کمونیستها نیست. این یک حرکت تاریخی برهه افتاده و در جریان است. حال اگر رذل اول این نیاز وجود داشته است که کسی چهارچوب فکری این

جریان را خاطر نشان کند، بهرحال امروز، سالها پس از این اقدام ماركسی، سوسیالیسم کارگری یک حرکت موجود و در جریان است. مبارزه علیه سرمایه داری برای جایگزینی آن با سوسیالیسم، از طریق یک انقلاب کارگری، یک لاق زنده و جا افتاده کارگری است و یک سنت مبارزاتی زنده در درون طبقه کارگر را تعریف میکند. تئوری و خود آگاهی این جنبش در هر دوره میتواند دقیقاً تادیق، درست و با نادرست باشد. اما این طبقاتی و این گرایش در جنبش کارگری بهرحال همیشه وجود دارد که میخواند و داننا تلاش میکند کل طبقه را به این سمت بکشاند. اولین وجه تمایز ما اینست که میگوئیم کمونیسم و سوسیالیسم و حزب کمونیست کارگری بر بستر یک چنین مبارزه واقعی و چنین تلاش مبنی ای در این جامعه در درون خود طبقه کارگر، هرچند گاه محدود و ضعیف، شکل میگیرد. سوسیالیسم یک افرو، اتوری و یا طرمی خودمندانه برای جامعه نیست که ما قصد پیاده کردن آن را داشته باشیم. این سوسیالیسم هم عاقلانه است و هم با قصد پیاده کردن آن را داریم. اما سوسیالیسم و کمونیسم کارگری قبل از هر چیز چهارچوبی برای یک مبارزه اجتماعی است که مستقل از اینکه حزبی هست یا نیست به ناگزیر در جریان است.

اگر پادانا باشد در ابتدای طرح بهنهای کمونیسم کارگری تاکید ما بیشتر روی این جنبه بود. ما تاکید کردیم که کمونیسم یک طرح دلیخواهی و یا نسخه صادرنی از قلمرو عقل به قلمرو عمل نیست. سوسیالیسم یک تلاش اجتماعی است که گامییش در تمام طول دو قرن نوزدهم و بیستم در جریان بوده است و امروز نیز به روشنی قابل مشاهده است. توده نیست که گرایشهای مختلف اجتماعی میگردند بر این جنبش و این تلاش طبقاتی اصالت نفوذ کنند و آن را به سنت افق مورد نظر خود سوق بدهند. اما خود این تلاش طبقاتی علیه سرمایه داری و برای برابری اجتماعی، در روی رنگی که جنبشهای سیاسی و حزبی مختلف به آن میزنند مستقلاً قابل مشاهده است. این جنبش را میسرود بر مبنای اهداف اجتماعی عمومی اش، اعتراض در این جامعه، و منشاء طبقاتی و اجتماعی اش از سایر جنبشهای مصر حاضر تمیز داد. هرک از شا اگر نثریات کارگری مختلف را بخوانید، حتی نثریات اتحادیه ها را، و یا در فعالیت جاری خود در رابطه با جنبش کارگری دقیق شوید، میبینید که هسته بخشی از طبقه کارگر هست که به یک مبارزه تدافعی قائم نیست، که معتقد نیست حق واقعی خود را میتواند در نظام موجود بگیرد، فکر میکند که سرمایه داری باید جای خود را به سوسیالیسم بدهد. معتقد است وسائل تولید را باید از دست طبقة بورژوا در آورد و فکر میکند که برای همه اینها باید متحد شد و انقلاب کرد. و این چیزی جز تعریف سوسیالیسم کارگری نیست. ما باید سوسیالیسم کارگری را با تاکید بر پیوستگی و مادیت یک تلاش سوسیالیستی در خود طبقه کارگر، مستقل از قالب فکری ای که در هر مقطع ممکن است بخرد پذیرفته باشد، یک مشخصه

تمایز کننده جدی جریان ماست. ما حتی در روی فعالیت راست ترین اتحادیه ها محافیتی را در مورد تصالبت و تکاپوری سوسیالیستی طبقه کارگر می بینیم که سایر گرایشهای چپ قادر به دهن آنها نیستند. ما در روی سخنان رهبران صلی جنبش کارگری در مبارزات اعتراضی، ولو این سخنان خود سست و توهم آمیز باشند، حقایقی از موجودیت سوسیالیستی طبقه کارگر را می بینیم. چرا که این توده انشعابی است، اما تصالبت زمان کاپیتالیستی در درون طبقه کارگر که رهبران کارگری را به سخن در میارود قائم به ذات و واقعی است. سوسیالیسم کارگری آن گرایشی در طبقه است که رهبران رادیکال کارگری را میسازد و فشار دائمی رادیکالیسم را روی رهبران غیر رادیکال در جنبش کارگری حفظ میکند. این یک مشخصه اساسی گرایش ماست که در روی تحرق روزمره جنبش کارگری و فعل و انفعالات سیاسی و مبارزاتی در درون طبقه کارگر، وجود ابژکتیو یک رگ سوسیالیستی را میبندد و برسیت می شناسد و معتقد است که عزیت کمونیستی باید خود را در قامت این سنت مبارزاتی واقعی در جامعه خود بکشد که ما امروز تشکیل نمیدهم به این سنت تعلق دارد و نه به سنت ابرویزیون رادیکال ایران یا چپ رادیکال بطور کلی. مبارزه ضد سلطنتی، مبارزه ضد زعم اسانسی، مبارزه ضد استبداد و محکمه میر، مبارزه علیه بومیستی، هیچکدام سرچشمه سیاسی و اجتماعی این حزب را تشکیل نمیدهم. این حزب در سنت مبارزه کارگری برای برابری اقتصادی، که مدارا در متن جامعه سرمایه داری جریان داشته است تشکیل میشود و قدرت و نیروی خود را اینجا جستجو میکند.

### ۲- انترناسیونالیسم

یک وجه مشخصه دیگر جریان ما انترناسیونالیسم است. نه فقط نگرش ما و دنیبین ما از جهان، بلکه روش و پراییک سیاسی ما مبنایی انترناسیونالیستی دارد. همین امروز به وضوح میباید است که کسی که کوچکترین تعلق خاطری به مقوله مین دارد و آن طینی از چپ که وقتی از کارگران حرف میزند و مطالبه ای برای کارگران مطرح میکند هنوز آنها را کارگران مین نام میکند اطلاق میکند. به این حزب اسپیرت و لبیوندد. ناسیونالیسم در سنت ما پارس منفی زیادی دارد و راستش مشکل ما اینست که کاری کنیم رقبا در حمله به ناسیونالیسم جانب اعتدال را رعایت کنند! ما امروز با زمانی درباره مین و مین پرستی و ناسیونالیسم حرف میزنیم که دهسال قبل برای چپ ایران غیر قابل تصور بود. خود ما کله "ملی" را بعنوان کله ای با بار مثبت از زبان چپ ایران انداختیم. اما در واقعیت تنها لفظ ملی از زندانان اتاد و خط مشی سیاسی و هویت اجتماعی شان صدنا همچنان ملی و ناسیونالیستی باقی ماند. حزب کمونیست کارگری مطالبات سیاسی ملی ندارد. ملت مقوله ای نیست که ما مردم را با آن دسته بندی کنیم. ما از مقوله انسان بطور کلی که فراتر میرویم به کارگر

میرسیم. در این میان هیچ تقسیم بندی دیگری اعتبار مطلق برای ما ندارد. ما خواهان رفع تمییز برای افشار و تقسیم بندی های مختلف جمعیت بشری هستیم. ما برای این ارفع تمییز مبارزه میکنیم. اما خود این تقسیم بندی ها نقطه عزیمت و پایه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی ما را تشکیل نمیدهد. ما از هیچ مبارزه ملی ای بر نخواستیم. ما هیچ مرز ملی و کشوری را نه در تبلیغ و ترویج و نه در کار سیاسی به رسمیت نمیشناسیم و هرجا باشیم مبارزه طبقاتی را موضوع فعالیت خود قرار میدهم. این آن جنبه ای است که سنت سیاسی ما را به بلشویسم دوره لنین شبیه میکند. در تبیین سیاسی خود انترناسیونالیست هستیم. موقعیت جهانی مبارزه طبقاتی نقطه عزیمت ما در تعریف وظایف ماست. هویت سیاسی، ایدئولوژیکی و جامع مبارزاتی خود را به هیچوجه به تقسیم بندی های ملی و کشوری ربط نمیدهم. یک استراتیژی جهانی را تعقیب میکنیم و بعنوان بخشی از آن استراتیژی جهانی در ایران که اشنایی و نفوذ مستقیم داریم برنام عمل سیاسی مستقیم تر و جامع تری را دنبال میکنیم. ما طبقه کارگر را به اتحاد ملی تقسیم نمیکنیم. ویژگی های شرایطی را که بخش های مختلف طبقه بدلیل وجود مرزها و بازارها و دولتهای جداگانه تحت آن بسر میبرند در نظر میگیریم. اما هرگز طبقه کارگر را به اتحاد ملی تقسیم پذیر نیستیم و در تلاش سیاسی مان از سمت کلی طبقه کارگر جمعی و کلیه بخشهای آن حرکت نمیکنیم.

### ۳- سوسیالیسم به عنوان هدف نهایی

تبیین ما از سوسیالیسم، جریان ما و جنبش مختلف آن را یک نشویه انترناسیونال رایگان است

میرسیم. در این میان هیچ تقسیم بندی دیگری اعتبار مطلق برای ما ندارد. ما خواهان رفع تمییز برای افشار و تقسیم بندی های مختلف جمعیت بشری هستیم. ما برای این ارفع تمییز مبارزه میکنیم. اما خود این تقسیم بندی ها نقطه عزیمت و پایه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی ما را تشکیل نمیدهد. ما از هیچ مبارزه ملی ای بر نخواستیم. ما هیچ مرز ملی و کشوری را نه در تبلیغ و ترویج و نه در کار سیاسی به رسمیت نمیشناسیم و هرجا باشیم مبارزه طبقاتی را موضوع فعالیت خود قرار میدهم. این آن جنبه ای است که سنت سیاسی ما را به بلشویسم دوره لنین شبیه میکند. در تبیین سیاسی خود انترناسیونالیست هستیم. موقعیت جهانی مبارزه طبقاتی نقطه عزیمت ما در تعریف وظایف ماست. هویت سیاسی، ایدئولوژیکی و جامع مبارزاتی خود را به هیچوجه به تقسیم بندی های ملی و کشوری ربط نمیدهم. یک استراتیژی جهانی را تعقیب میکنیم و بعنوان بخشی از آن استراتیژی جهانی در ایران که اشنایی و نفوذ مستقیم داریم برنام عمل سیاسی مستقیم تر و جامع تری را دنبال میکنیم. ما طبقه کارگر را به اتحاد ملی تقسیم نمیکنیم. ویژگی های شرایطی را که بخش های مختلف طبقه بدلیل وجود مرزها و بازارها و دولتهای جداگانه تحت آن بسر میبرند در نظر میگیریم. اما هرگز طبقه کارگر را به اتحاد ملی تقسیم پذیر نیستیم و در تلاش سیاسی مان از سمت کلی طبقه کارگر جمعی و کلیه بخشهای آن حرکت نمیکنیم.

### ۴- جهان نگری و انتقاد ماركسیستی

این حزب در سنت ماركسیستی و در دفاع از ماركس تشکیل میشود. نظر من کمونیسم و سوسیالیسم کارگری بنون ماركس به هیچ جا نمیرسد. دفاع ما از ماركس و از ماركسیسم، بعنوان یک انتقاد اجتماعی، یک وجه مشخصه و متمایز کننده سنت ماركسیستی و دوزخ خیالی ما ممکن است به عنوان جزئی از مبارزه با ماركس و سوسیالیسم ماركسیست. انانها برای ما بی معنا و بی ارزش است. ما آن جریانی هستیم که انتقاد ماركسیستی از جامعه سرمایه داری و جوانب مختلف آن را یک

نشویه انترناسیونال رایگان است  
نشیه انترناسیونال برایگان در اختیار خوانندگان قرار می گیرد. هزینه ابندان تنها معادل هزینه پست نشیره است. بهای نشیره در کیوسکها و مراکز عرضه ای تونوع نیز تنها معادل سعایق این تونوع و حق لزوم فرستاده است.  
انترناسیونال با کمکهای مالی خوانندگان و دوستدارانش تامین می شود  
هزینه انتشار نشیره انترناسیونال کم نیست. کمکهای مال خوانندگان و ملاتندان نشیره به انتشار و تونوع هر چه گسترده تر آن کمک می کند.  
آبونمان نشویه ساده است  
برای لره شدن نشیره کلیت فرم پر شده زیر و معادل هزینه پست نشیره، پول با دبیر بلاتل نشده کشور محل اقامت تان را به یکی از آدرسهای نشیره پست کنید. توصیه می کنیم برای کث به نشیره مقدار بیشتری از دبیر با پول مورد نیاز برای دریافت نشیره تان را بفرستید.  
فرم ابونمان  
ماهل نشیره انترناسیونال را مشترک شوم.  
تعداد نشیره ..... شماره  
از شماره .....  
Name: .....  
Address: .....  
Post Code: .....  
City: .....  
Country: .....

# انترناسیونال

نیگناریم. چرا که این انتقاد صحت و حقایق خود را از نظر ما به ثبوت رسانده است. شخصاً نمیتوان تصور کند که چه واقعه ای در دنیا می‌تواند من را از اعتقاد به آنچه صفاً به صحت آن بی برده ام منصرف کند. چطور میشود حقیقتی را «تأمین» کرد؟ ما به ملت رنج و مشقت انسانها در این جامعه بی برده ایم. ما مکتبیس استعمار و سرکوب و تخدیر در این جامعه را شناخته‌ایم. حال چه چیز می‌تواند ما را به این خواب کند که این دانسته خود را کنار بگذاریم و بیین دیگری را برای توضیح دنیای پیرامین خود اتخاذ کنیم. چه چیز می‌تواند ما را از مارکسیست به چیز دیگری تبدیل کند. ممکن است انسانها منفعتشان لایجاب کند که اعتقادی را کنار بگذارند و حرف دیگری بزنند. اما انتقاد مارکسیستی به جهان چیزی نیست که کسی بتواند از ذهن خود پاک کند. در مقایسه با صن و شمول انتقاد مارکسیستی، تئوری های اجتماعی دیگر، چه انتقادی و چه تومیه گرانه، گودکانه و سطحی بنظر میرسند. کسی که بیکبار در این نقد اجتماعی با مارکس شریک شده باشد، دیگر نمیتواند از یک روزه صبح تصمیم بگیرد خود را به حقایق تئوریک بزند و جهان را طور دیگری توضیح بدهد. بنظر من تمام کسانی که دست از مارکس و مارکسیسم میکشند، کسانی هستند که از ابتدا مارکسیسم را نه بعنوان یک تکرار روشنگر و انتقادی، بلکه بعنوان یک مکتب مد روز و یا تمثیلی پذیرفته بوده اند. خیلی ها کسانی بوده اند که قالب و اصطلاحات مارکسیستی را برای ارائه نتایج اجتماعی و نظریاتی بیگانه با مارکسیسم بکار میبردند. تا این اواخر جهان پر از اینگونه مارکسیستها بود.

انتقاد اجتماعی مارکسیسم بنظر من برای کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری غیر قابل جایگزینی است. و شخصاً یک اختلاف خودم با اکثر گرایشها درون جنبش کارگری را بی انتقادی آنها به مارکسیسم و انتقاد مارکسیستی میدانم. اما مارکسیستهای جنبش کارگری هستیم. ما باید گریبان خطوط دیگر را بگیریم و بیین آنها از وضیعت طبقه، از جامعه، از اقتصاد، از دولت، مذهب، رژیم سیاسی و غیره از موضوع مارکسیستی نقد کنیم و بنحویم و بگوئیم کارگریست یا نشیند. این تلاش یک وجه مشخصه جریان ما و حزب ماست.

## ۵- سیر سوسیالیسم و علل ناکامی کمونیسم کارگری

بیین ما از تاریخ تلاش سوسیالیستی طبقه کارگر و ملل ناتوانی تانکونی کمونیسم خودیك وجه مشخصه و معرف سنت ماست. سوالی که امروز هر کمونیست قدیمی باید به آن جواب بدهد اینست که چرا چنین شد؟ به سر کمونیسم چه آمد؟ خیلی ها دارند همین امروز به این سوالات پاسخ میدهند و همه می‌شنوند و میخوانند. میگویند تئوری مارکسیسم غلط بود، مارکس اشتباه میکرد، لنینیسم درازفروده غلطی به مارکسیسم بود، سوسیالیسم بطور کلی یک آئینی بوده است، سوسیالیسم محلی نیست و غیره و غیره. در پاسخ به این نوع

تبیینها و در واقع در توضیح ملل موفقیت امروز کمونیسم، ما بحث دیگری داریم. ما میگوئیم آنچه که ملاحظه بین پیست رسید جنبش اجتماعی - طبقاتی دیگری بود که تئوریتی، جز در اسم، با سوسیالیسم و مارکسیسم و جنبش اجتماعی طبقه کارگر نداشته است. آنچه ما شاهد آئیم شکست تاریخی یک جنبش اجتماعی خاص در قرن بیستم است. آنچه ما باید پاسخ بدهیم ملل ناتوانی تانکونی جنبش سوسیالیستی کارگری است و نه شکست بلوک شرق و رگه های مختلف شبه سوسیالیستی که با درجات مختلف زردیگی و دوری کرد این بلوک شکل گرفته بودند. پیدایش این بلوک تاثیرات زیانباری بر جنبش سوسیالیستی کارگری داشته است. انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه محصول جنبش ما بود. اما ما در شوروی شکست خوردیم. نه امروز، بلکه مدتها پیش. ما مدتها پیش در شوروی شکست خوردیم، به انزوا رانده شدیم و نفوذ وسیعی را که در جنبش کارگری و در صحنه سیاسی داشتیم از دست دادیم. بنابراین اگر از ما بپرسند چرا کمونیسم یک قرن و نیم پس از مارکس به جایی نرسیده است، پاسخ ما اینست که ما در تجربه انقلاب روسیه شکست سختی آوردیم. بوزوانی خوردیم که تا امروز از آن قد راست نگردیم. پیدایش بلوک شرق گواه شکست کمونیسم کارگری بود و نه فروپاشی آن. و لذا آنچه ما باید توضیح بدهیم دلیل و موانع آن شکست و ناتوانی ما از فتحیدن قوا و ابراز وجود مستقل و مؤثر در تمام طول قرن بیستم است. این تبیین که تاریخ سوسیالیسم کارگری و مارکسیستی را از تاریخ شوروی و آنچه حاصل آن جدا میکند و آنها را در تقابل باهم بررسی میکند، منحصراً سنت ماست. بنظر من جنبش کمونیستی طبقه کارگر سرچای خودش در کنار حرکت کمونیسم رسی وجود داشته است و دقیقاً به همین خاطر باید به جای کلمه کمونیسم که این بهتر رسی و غیر پروتئوری را به ذهن میآورد ما از عبارت کمونیسم کارگری برای اشاره به جنبش طبقاتی خودمان استفاده کنیم. کمونیسم کارگری برای دوره هایی در اوائل قرن بیستم زنده و به شدت فعال و مؤثر بود. در قبال جنگ اول، در انقلابات روسیه و آلمان این جنبش شدت فعال و مؤثر است. در مقاطع مختلف میتوان دید که حتی اگر این جنبش با پرچم مستقل خود در راس کارگران نبوده است، رهبران موجود کارگران را به سیاست و عمل رادیکال سوق داده است. این جنبش در ابتدای قرن توسط جنبشهای اجتماعی دیگر متکرب میشود. ما علت این شکست را میتوانیم توضیح بدهیم. میتوانیم نشان بدهیم که جنبشهای دیگر چرا آرمانها و زبان جنبش ما را بهاریه کردند. ما میتوانیم توضیح بدهیم که چگونه، برینستی کدام نقاط ضعف و ناآمادگی ها جنبش ما در تجربه شوروی در مقابل ناسیونالیسم شکست خورد. و بالاخره ما این را هم میتوانیم توضیح بدهیم که چرا خود این قطب مسلط نهایتاً شکست میخورد و فرو میپاشد، اهداف این سوسیالیسم کاذب و پایه های اجتماعی آن چه بود و غیره.

بنابراین بعنوان یک کمونیست کارگری من این را یک وجه مشابه کننده خود از سایر گرایشها میدانم که بحران فکری رسی کمونیسم را بحران کمونیسم کارگری و مارکسیسم میدانم. مشکلات ما قدیمی تر است. انزوا ما قدیمی تر است. ناتوانی ما از پاسخگویی به مسائل جهان معاصر قدیمی تر از اینها است. همانطور که گفتیم پیدایش خود بلوک شوروی گواه منزوی شدن خط اجتماعی ما بود. بنابراین پاسخ عملی ما نه تجدید نظر در مبانی فکری و عملی جنبش طبقاتی مان، بلکه اینست که ما باید به نشان شدن بدهیم.

در خصوص این تلاش اجازه میخواهم به یک ارزیابی شخصی هم اشاره کنم که ممکن است رقابتی در مورد آن نظر متفاوتی داشته باشند. من پیروزی این جنبش کمونیسم کارگری را ابتدا انتخاب ناپذیری میدانم. حتی رشد آن را هم انتخاب ناپذیری میدانم. این جنبش میتواند ۷۰ سال دیگر هم به همین شیوه توسط جنبشهای اجتماعی دیگر بازپس قرار بگیرد، تحریف شود یا راساً سرکوب شود. اعتراض کارگری علیه سرمایه داری انتخاب ناپذیری است. اما چیزی که اعتراض ضد کاپیتالیستی کارگر تحت پرچم کمونیسم کارگری بعنوان جنبشی با تکرش و استراتژی سیاسی و اقتصادی مشخص انتخاب ناپذیری است. من به این انتخاب ناپذیری اعتقاد ندارم و به همین دلیل برای من انتخاب آگاهانه انسانها و پرايک مشخص جنبش ما در دوره ها و مقاطع مختلف اهمیت پنجه میدهد. این انتخابها و این پرايک ها باید درست و کمونیستی باشد تا جلو برویم. انسانهای زنده و نساهای زنده طبقه کارگر سرنوشت کمونیسم و سوسیالیسم را تعیین میکنند. تحقق سوسیالیسم جبر تاریخ نیست. چرا که بوزوانی ممکن است اساساً صورت مساله در جهان را برای دوره های طولانی تغییر بدهد. شاید در قرن نوزدهم دست و بال بوزوانی بسته تر از این حرفها بنظر میامده است. انسان ممکن بود فکر کند اینها در برابر فشار طبقه تحت استثمار بالاخره ملاً چکار میتوانند میکنند. اما امروز بوزوانی بطور مادی میتواند جهان را به ورطه نابودی بکشانند. میتواند کره زمین را غیر قابل استفاده کنند. میتوانند کاری کنند که آنقدر همه محتاج نان و اکسیژن باشند که کسی به مرادفات سوسیالیسم نیافتد. یک برده داری مدین هم میتواند سرنوشت آتی جهان، لافل برای چندین نسل، باشد.

بحث من بنابراین اینست که سوال بحث سر مقررات است جنبش مین است: جنبش سوسیالیستی کارگری علت وضیعت امروز جهان و بقاء بربریت کاپیتالیستی اینست که این جنبش در نطفات ظهیری در تاریخ معاصر شکست خورده است. ما اساساً در تجربه شوروی شکست خوردیم و این سرنوشت جهان را برای دهها سال رقم زد. ما در مباحثات سرنوشت ساز مربوط به روند حرکت شوروی پس از انقلاب از نظر فکری و سیاسی بدردست نماندگی شدیم و حاضر نبودیم. آمادگی قلبی جنبش ما برای پیروزی در آن مقطع مین کافی نبود. هیچیک از رهبران جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر روسیه با چنین نگرشی وارد این دوره نشد و

لذا مقاومتی در برابر پیشروی ناسیونالیسم و افق بوزوانی در شوروی از موضع کمونیسم کارگری سازمان نیافت. تئوری جنبش ما میان دو جناح اصلی در آن مباحثات تقسیم شد. جریان استالین پرچم اسکان گرایی و واقع بینی و درام و ثبات شوروی را بدست گرفت و بخشی از جنبش ما را، که بهرحال امیدوار به حفظ دستاوردهای انقلاب خویش بود، به سمت خود کشید و لوتسکی و جناح چپ هم نترانسینوالیسم، یعنی یک آرمان اساسی سوسیالیسم کارگری را به میان کشید و بخش دیگری را به خود جلب کرد. ما نتوانستیم تئوری طبقاتی خود را زیر پرچم خود حفظ کنیم. زیرا در یک مقطع تعیین کننده و در قبال یک مساله محوری دوران پس از انقلاب، ملاً پرچم و برنامه مستقلی نداشتیم. آینده ما هم بنابراین کاملاً به این بستگی دارد که جنبش ما، و نمایین آن، در نقطه مطنها و مقاطع تاریخی مختلف ملاً چه میکنند و چه افقی جلوی جنبش کارگری میگذارند. اهداف محدود شکل میگیرد، رابطه حزب و اتحادیه ها، برنامه انقلابی ما و مطالبات فوری ما در عرصه های مختلف، رابطه فعالیت قانونی و غیر قانونی و نظیر اینها، همه مبتنی بر شناخت معینی از رابطه انقلاب و اصلاحات است.

امروز میشود گفت که در تمایز با سنت چپ رادیکال، چه در ایران و چه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در اروپا، بنظر میرسد که نمایین ما ارزشوریه ایت جسمی در اقتصاد را بدرستی دریافته اند. هرچند تصور میکنم ما هنوز باید روی این وجه مساله انقلاب و اصلاحات، یعنی ضرورت حضور دانی تئوری انقلابی در صف مبارزه برای اصلاحات تاکیدی بگذاریم. این باید به یک خصوصیت پایدار و خود بخودی و فریزی احزاب کمونیستی کارگری تبدیل بشود. از این نظر حزب ما، اساساً به دلیل داریخچه مشخص تشکیلی حزب و رشت های مرئی و نامرئی که در عرصه عملی، حتی حزبی را که آگاهانه از سنن سیاسی پیشین میرد به این گذشته متصل نگاه میدارد، هنوز در یک مرحله انتقالی بسر میرد و ما باید برای حکمک این سنت فعالیت هنوز زحمت

## ۶- انقلاب و اصلاحات

مورفه دیگر سنت سیاسی ما درک خاصی از رابطه انقلاب و اصلاحات است. این بنظر من بسیار مهم است. مشخصه جریانات رادیکال داریخچه مشخص تشکیلی حزب و رشت های مرئی و نامرئی که در عرصه عملی، حتی حزبی را که آگاهانه از سنن سیاسی پیشین میرد به این گذشته متصل نگاه میدارد، هنوز در یک مرحله انتقالی بسر میرد و ما باید برای حکمک این سنت فعالیت هنوز زحمت

تلاش اجتماعی برای بهبود اوضاع و طبقات بعنوان مجسوع هم سرنوشت و هم موفقیت انسانهای نهاد، مدام از نظر سیاسی در حرکت و در تکاپو هستند. یک کمونیست نمیتواند مبارزه ای که فی الحال در جریان است را ندیده بگیرد، برای مثال به مبارزه ای که کارگر در جریان است بی اعتنا باشد، و در همان حال فراخوان یک انقلاب بدهد که ظاهراً ربطی با مبارزه موجود ندارد. کارگران ما چنین چپ یا در وهلی را به ریشخند گرفته اند.

بحث رابطه انقلاب و اصلاحات، و لاجرم رابطه منصر انقلابی با جنبشها و سازمانهایی که حول اصلاحات شکل گرفته اند، یکی از لواهای اساسی دیدگاه ماست. این بحث سرچشمه یک سلسله احکام برنامه ای، تاکتیکی و سبک کاری برای ماست. رابطه انقلاب کارگری با خیزشهای حق طلبانه و آزادخواهانه متعددی که در متن همین جامعه موجود با اهداف محدود شکل میگیرد، رابطه حزب و اتحادیه ها، برنامه انقلابی ما و مطالبات فوری ما در عرصه های مختلف، رابطه فعالیت قانونی و غیر قانونی و نظیر اینها، همه مبتنی بر شناخت معینی از رابطه انقلاب و اصلاحات است.

**به نشریه انترناسیونال کمک مالی کنید**

حساب بانکی

انگلتان

National Westminster Bank  
Bank Sorting Kode: 56-00-31  
Bank Address:  
95 Tottenham Court Road,  
London W1A 3AJ  
England  
Account Name: K.K.  
Account Number: 00712310

سوئد

Bankgto  
5783-9375  
S.E. Banken  
Stockholm,  
Sweden

# انترناسیونال

بکشم.

سوال ما روبرو باشد که چرا کمونیست نیست، چرا در قبال بنیادهای اقتصادی نظام موجود، دولت، مذهب، آموزش و پرورش، برابری زن و مرد، جنگ طلبی قدرتها، و غیره و غیره کم حرف و بی وظیفه است. ما انترنا طلبی اجتماعی چه غیر کارگری را نقد نمیکنیم تا در گام بعد به نگرش صنفی و به همان درجه انزواطلبان جنبشهای اصلاح طلبانه کارگری و به انزوی آنها از کل امر انقلاب طبقاتی نکتین کنیم. ما آن گرایش را جنبش کارگری هستیم که طبقه کارگر را صاحب صلاحیت و موظف به دخالت اجتماعی در مقیاس وسیع، در قلمرو اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اپینولوژی میدانند و میخوانند کارگر در قامت ارائه کننده انترناتیوی برای کل جامعه بشری ظاهر شود. لائق، نقد اجتماعی، تنوری، اتحاد برای انقلاب اجتماعی از نظر ما مهم است، همانطور که انترناتیویست، بیسه بیکاری، آزادی، اقتصاد و متحد شدن برای بهبود اوضاع اقتصادی و سیاسی اقتدار کارکنان جامعه در هر مقطع برای ما مهم است. هریک از این وجوه مبین بدنی از حیات و مبارزه و ابزار وجود طبقه کارگر است و از نظر ما قابل تفکیک و قابل چشم پوشی نیست. تمام آن گرایشها اجتماعی، امم از کارگری و غیر کارگری، که این کلیت را میسازند، که انقلاب اجتماعی را از کارگر و کارگر را از انقلاب اجتماعی دور نگاه میگردانند باید زیر انتقاد ما باشند.

## ۸- جنبش شورایی

دیگر درون طبقه کارگر به این ترتیب برای ما جایگاه مهمی دارد.

در زمینه سازمانیابی عمومی مبارزاتی طبقه کارگر ما به سنت شورایی تعلق داریم. و این نیز یک وجه متمایز کننده جریان ماست. ما حزبی هستیم مدافع سازمانیابی شورایی و صل مستقیم کارگری و از زوایه این سنت به اشکال دیگر سازمانیابی طبقه کارگر برخورد نمیکنیم. اینجا نیتخواه در مورد رابطه ما با حرکت اتحادیه ای در درون طبقه کارگر صحبت مفصلی بکنیم. قبلا در این مورد گفته ایم، اگر بخوانم اشاره مختصر میکنم باید بگویم که اگر جریانی واقعا بخشی از طبقه کارگر و در پی سازمان دادن و متحد کردن طبقه باشد، درون وقتي و به درجه ای میتواند اشکال دیگر سازمانیابی طبقه را رد کند و خواهان جدا شدن کارگران از این اشکال، مثلا اتحادیه ها، باشد که در همان حال بتواند یک انترناتیوی موجود را نشان کارگران بدهد که به آن پیروند مادام که انترناتیوی شما یک تشکیلات واقعی و سرچرخه نیست، مادام که یک سازمانیابی واقعی و در دسترس برای کارگران نیست که بتواند همان مسائل را بدست بگیرد و پاسخ بدهد، فرخوان دادن علیه اتحادیه ها بنظر من کاری جدا ضد کارگری است. اما اگر جنبش شورایی ما گرفته باشد و عملا بتواند آن روحی از مبارزه دنیایی را که اتحادیه ها سازمان میدهند اصولی باشد کارگران بخوانیم از اتحادیه ها بیرون بیایند و به شورایی و جنبش شورایی پیوندند. هیچکس حق ندارد هیچ دو خشتی را که کارگری از نظر سازمانی در مبارزه جاری و مصداق دفاعی شان روی هم گذاشته اند را با این نوع استدلال کلین بکی دمورکراتیک نیست و با به اندازه کافی چه و رادیکال نیست و غیره بپرینند. برخورد به اتحادیه ها نمیتواند از نوع برخورد به نهادهای دولتی و یا مذهبی باشد. هیچکس نمیتواند خواهان انحلال اتحادیه ها باشد. اگر جنبش دیگری توانست باشد انترناتیوی بهتری از عملا شکل بدهد، کاری که میشود کرد اینست که کارگران تشویق به پیوستن به این جنبش بهتر و امری تر بشوند.

ما را تعریف کند. طبقا میشود مرفه هایی را که هويت ویژه سنت سیاسی و حزبی ما، بعنوان کمونیسم کارگری، را بیان میکند با جامیت و دقت بیشتری از این تبیین کرد.

## نکاتی درباره وظایف و شیوه های ما

بخشی از وظایف یک چنین حزبی طبقا عام و مستقل از دوره های تاریخی مشخص است و از کل بنیاد سرمایه داری مایه میگردد. وظایفی که از مقابله ما با سرمایه داری بطور کلی ناشی میشود. از سوی دیگر وظایفی هم هست که غصلت کاملا دوره ای دارد و به دلیل مشخصات زمان حال در دستور ما قرار میگیرد.

به وظایف کلی و همیشگی حزب فقط به اختصار اشاره میکنم.

۱- مسلح کردن جنبش سوسیالیستی کارگری به یک افق روشن و یک نگرش محکم و مستدل. این همیشه کار مارکسیستها بوده است. اساس این بردن نقد روشن مارکسیستی از جهان و جامعه سرمایه داری بدون جنبش طبقه کارگر است.

۲- متحد کردن جنبش طبقه کارگر به عنوان یک صف قدرتمند و موثر در سرزنش جامعه در هر مقطع. تبدیل کردن جنبش طبقه کارگر تحت پرچم گرایش سوسیالیستی کارگری به یک جنبش مدعی قدرت و به یک انترناتیوی اجتماعی.

۳- لوله انترناتیوی سوسیالیستی سازمان اجتماعی. ارائه سوسیالیسم بعنوان یک راه حل ملی برای جامعه معاصر.

۴- سازماندهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر برای تحقق سوسیالیسم.

۵- شرکت در همه سنگر های مبارزه کارگری امم از دفاعی و تعرضی در برابر بورژوازی و مبارزه برای رفع تبعیض و ستم از اقتدار فرودست جامعه. دفاع از انسان در تمام وجوه در مقابل نظم ضد انسانی موجود و دفاع از هر ذره آزادی و برابری.

هریک از اینها طبقا به یک سلسله فعالیتهای متنوع ترجمه میشود و

۱- دنیا دستخوش یک فلاح و سردرگمی اجتماعی وسیع است. این دوره دوره روشنی و طقمت نیست. دوره ای نیست که مردم جهت حرکت اوضاع را تشخیص میدهند. دهه هشتاد برای مثال از این نظر بسیار روشن تر بود. در اروپا برای مثال، چهارچوب عمومی نظسی که میروند جای اوضاع دهه های قبل بشنیدن کابیش معلوم بود و صدتا شاهد تلشهای فردی مردم در سطوح مختلف برای محکم کردن موقعیت خود در رابطه با روندهای اقتصادی و سیاسی ظاهرا معلوم بودیم. اما این دوره ای است که در آن همه معادلات پیشین به هم ریخته است. همه آن موازینی که تا چند سال پیش مفروض گرفته میشد زیر سوال رفته است. بطور کلی انستاهای در ابهام و تردید هستند. چهره سیاسی و اقتصادی جهان دگرگون میشود و به این اعتبار محاسبات فاکتوری افراد در تلاش برای بهبود زندگی و تأمین معیشت به هم میخورد. تغییر اساسی جامعه در بین مردم موج میزند. یک سلسله مضللات مشخص طرح شده است که هنوز پاسخی، که درست یا غلط خیال این نسل مردم را راحت در کند، یافت نمیشود. بسر محیط زیست چه دارد میاید، وحدت اروپا به کجا میرسد، شکاف شمال و جنوب چه عاقبتی پیدا میکند، رابطه آمریکا با اروپا و ژاپن چه میشود، نظم نوین چیست، دورنمای حرکت آلمان چیست، رشد فاشیسم و ناسیونالیسم دنیا را به کجا میرسد، فقر در جهان سوم چگونه عقب رانده میشود، دولت و آموزش و پرورش غیر مذهبی تا چه حد زیر فشار حرك جدید جریانات مذهبی مورد تجدید نظر قرار میگیرد، جنگ و

خود این جنبش است بختناست. ما اینها را با تفاوت خود را با چه رادیکال غیر اجتماعی به ظهور رساندهیم. اما کمونیسم ما انبیا روشن میشود که در خود همین جنبشها، در درون طبقه خود، بعنوان یک جریان انتقادی از گرایش غیر سوسیالیستی، جریانی که امر اساسی تر و تحولی ریشه ای تر در نظام اجتماعی را دنبال میکند، بعنوان یک جریان مارکسیست که نگرش خاصی را به درون طبقه کارگر مبرود ظاهر شود. گرایشها دیگر، با این فرض که بلورید و حق آب و گل خود در جنبش طبقاتی را به روشنی ثابت کرده باشیم، باید فشار دانشی ما بعنوان کمونیستهای منتقد را روی خود حس کنند. حمایت از اتحادیه ها و رابطه نزدیک با جناح چپ آنها، تقویت کل جنبش کارگری در برابر بورژوازی حیاتی است. اما ما باید افق و سیاست و نگرش سازمانها و رهبران کارگری را بعنوان کارگران کمونیست زیر سوال ببریم. دمورکراتیزه کردن فلان اتحادیه صنعتی در آمریکا کار خوبی است. اما کمونیست کارگری باید رهبری چنین جنبشی را با این سوال هم روبرو کند که بالاخره وقتی پس از ۲۰ سال اتحادیه دمکراتیزه شد بمدش چه میشود، نظر آنها درباره کمونیسم و سوسیالیسم و مارکسیسم چیست، انترناتیویشان برای جامعه چیست، رهایی نهایی کارگر به زعم آنها بالاخره چگونه بدست میاید. رهبر رادیکال کارگران آمریکا و کانادا و آلمان و انگلستان، تا چه رسد به ایران که همان جنبش اتحادیه های اش هم هنوز کل قابل ذکری به سر کارگران نروده است، باید با این

**آدرسهای پستی و حساب بانکی**  
**حزب کمونیست کارگری ایران**

**K.A.K**  
Box 29065  
10052 Stockholm  
Sweden

**BM Box 8927**  
London WC1N 3XX  
England

**K.K.**  
Box 14112  
400 20 Goteborg  
Sweden

**National Westminster Bank**  
Bank Sorting Code: 56-00-31  
Bank Address:  
95 Tottenham Court Road,  
London W1A 3AJ  
England  
Account Name: K.K.  
Account Number: 00712310

**Bankgiro**  
5783-9375  
S.E. Banken  
Stockholm,  
Sweden

## ۷- حزب و جنبش

یک شاخص دیگر جریان ما درک مشخصی از رابطه حزب و طبقه است. حزب ما حزب سنت مبارزاتی خاصی در خود طبقه است. رابطه این حزب با طبقه کارگر در واقع مبتنی بر رابطه آن گرایش درون طبقاتی با کل طبقه کارگر است. این یعنی اولاً، این حزبی نیست که یک عده مسلح اجتماعی برای نجات طبقه کارگر تشکیل داده باشند. بلکه حزبی است که بخش و گرایش در درون خود طبقه کارگر برای متحد کردن و هدایت کل طبقه کارگر در جهت اهداف طبقاتی اش تشکیل داده است. رابطه حزب و طبقه به این ترتیب برای ما به معنی رابطه سوسیالیسم کارگری با گرایشها دیگر در درون طبقه کارگر و کل توده های این طبقه است. ثانیاً، به این ترتیب معلوم است که حزب کمونیست کارگری حزب "همه کارگران"، مستقل از نگرش و اهداف سیاسی و اجتماعی شان نیست. کارگری جایش در این حزب است که در نگرش و اهداف اجتماعی این حزب شریک است. بمبارت دیگر حزب کمونیست کارگری نه حزبی است مشتق از ایده و نظریه ای از پیشی که اکنون با طبقه کارگر مواجه میشود و نه حزب همه کارگران است مستقل از نظریه و نگرش اجتماعی آنان. این حزب کارگران سوسیالیستی است که انتقاد بنیادی تر و جامع تری را در مقابل نظام موجود قرار میدهند. ما خود را یک حزب سیاسی خارج طبقه نمیبینیم، بلکه حزب یک گرایش انتقادی، با نگرش اجتماعی معین، در درون خود طبقه میبینیم. مواجهه فکری و سیاسی و عقیدتی با گرایشها

به یک معنی این به بحثی که قبلا در مورد ابرزش اصلاحات و رابطه انقلاب و اصلاحات کردم برمیگردد. اتحادیه بهرحال اصلاحات و دستاوردهای کارگری و اجتماعی خاصی را به هر شکل حفظ میکنند. سازمانی است برای کسب و حفظ اصلاحات. میتوان تصور کرد که امروز در فقدان انترناتیوی سازمانی بهتر کارگری، با قلم گرفتن اتحادیه ها چه وضعیت سیاهی بر دنیا حاکم میشود. از طرف دیگر، برسیت شناختن مطلوبیت اتحادیه در غیاب یک انترناتیوی شورایی کارآمد به معنی این نیست که ما این تشکلهای را تقدیس میکنیم و یا موضوع مستقل خود در قبال آنها را از کف میگذاریم.

اینها اهم نکاتی است که بنظر من میتواند وجوه تمایز ما و هويت اجتماعی و سیاسی و اپینولوژیکی

# انترناسیونال

آزادگی و مهاجرت دنیا را با چه موقعیتی رویرو میکند و غیره و غیره. دهها سوال حیاتی از این نوع طرح شده است که برای هیچیک حتی سرنخی از یک جواب درسطح موسمی وجود ندارد. این ایهام، سردرگمی و عدم اطمینان یکی از مشخصات اصلی این دوره است.

در دستور بحث و مبارزه فکری در جامعه قرار بدهد. بورژوازی میخواهد مارکس و اندیشه سوسیالیستی به فراموشی سپرده شوند. ما باید توجه جامعه را به این جلب کنیم. این توان نظری و فکری بالایی میخواند. در یک کلمه، دوره چه کم اطلاع، کلیشه ای، کم حرف و فرغ در مباحثات فرقه ای و مشغله های تشکیلاتی بسر رسیده است. کمونیست امروز باید نظیر کمونیست اول قرن برترتی فکری خود را در برابر سنگگرویان درجه یک تفکر بورژوازی به کورسی بنشاند.

۲- یک واقعیت دیگر بحران پوینویسم است. این بحران مدهاست شروع شده است. اتحادیه هادر بسیاری کشورها شدت عضو از دست میدهند و در موارد زیادی اتحادیه هایی که پیش از این بسیار با نفوذ بوده اند، امروز تنها بخش کمی از کارگران رشته خود را متشکل کرده اند. در اکثر کشورهای اروپایی شدت بر تعداد کارگران خارج اتحادیه ها افزوده شده است. در طول دهه هشتاد امتیازات و اختیارات قانونی اتحادیه ها یکی پس از دیگری لغو شده است. کار به لغو اجازه امتیازات حمایتی و پاشیپ اموال اتحادیه ها توسط دادگاهها کشیده. بجز در موارد معدوده، مثلا در آلمان، مبارزات اتحادیه ها دیگر کمتر به نتیجه میرسد و بسیاری از اتحادیه ها خود از مقابل جدی با کارفرما و دولت اجتناب میکنند. با این صف میلیونی بیکاران و دلمنی وضعیت شغلی و اقتصادی کارگران شافل دورشای کار اتحادیه ها حتی از این هم تیره تر است.

بحران اتحادیه و اشکال سازمانیابی دفاهی و غیر سوسیالیستی تاکنونی کارگران، موقعیت حماسی را ایجاد میکنند. از یکسو نفقه و اطمین و رقابت در میان کارگران افزایش پیدا میکنند. و از طرف دیگر نیاز به یک انترناتیو جدی برای سازمانیابی توده ای کارگران و نگاه داشتن آنها در برابر بورژوازی

شده محسوس میشود. اینجا هم یک فضای خالی و یک نیاز جدی برای تحرك کمونیسم کارگری وجود آمده است. جنبش شورایی، بعنوان انترناتیو انشایی سوسیالیسم کارگری در مقابل سازمانیابی توده ای میخواند و باید در این خلاء با جدیت مطرح بشود. جنبش کمونیستی کارگری و چه بطور کلی بدون وجود یک جنبش توده ای و پر تحرك کارگری به جایی نمیرسد. هیچ شکل حزبی ای نمیتواند جای خالی اعتراضات متشکل و توده ای دائمی کارگران در مقیاس وسیع را پر کند. حزب کمونیستی کارگری ای که میخواند در این شرایط پیشروی کند، باید بداند که یکی از مسائل مبرمی که با آن رویبروست امر سازمانیابی توده ای طبقه در اشکال مناسب و کارآمد است. امروز دیگر اتحادیه ها به صورت قبل ظرف این کار نیستند. ضربات دهه هشتاد و بیکاری و ناامنی اقتصادی اتحادیه ها را از متشکل نگاه داشتن اکثریت کارگران ناتوان کرده است. کمونیسم کارگری باید انترناتیو شورایی خود را با جدیت طرح کند.

۳- یک وجه دیگر شرایط اخیر افسارگسیختگی جنبانات اردجانی است، نظیر فاشیسم، راسیسم،

ناسیونالیسم و مذهب. اینها بجان مردم و جامعه افتاده اند. بعنوان یک نیروی طبقه ای پیشرو، حزب کمونیست کارگری باید در صحنه دفاع از بشریت در مقابل اینها حضور داشته باشد. این خود طبیی از وظایف و اولویتها را برای ما مطرح میکند.

۴- نکته دیگر این است که هژمونی دموکراسی بعنوان عنصر اصلی ایدئولوژی رسمی بورژوازی تحکیم شده است. همچنین باید بگویم که این دموکراسی معادل آزادی و آزادهخواهی نیست و من نه اینجا و نه صوما از این کلمه با یک بار مثبت صحبت نمیتکنم. دموکراسی مغلوب ای است معین و مضمون اینتش اجتماعی معینی است. منظور از دموکراسی شیوه و رژیم سیاسی مشخصی است که بورژوازی برای تصمیم گیری سیاسی در نظام سرمایه داری تجسم میکند و محور آن پارلمان و انتخابات پارلمانی (هرچند نیم بند) و پلورالیسم و تعدد احزاب بورژوازی برای نمایندگی کردن خطوط مختلف در طبقه حاکمه است. این دموکراسی هائاتر به آزادی سیاسی ربط دارد که نظام شیروی به سوسیالیسم ربط داشت. هرود حاصل منخ ارآمهای اصیل انسانی توسط طبقات حاکمه اند. دموکراسی، با این معنی معین، در قبال گرایشات دیگر جامعه بورژوازی، نظیر ناسیونالیسم، که آنها به سهم خود در این دوره به تحرك آورده اند، هژمونی بدست آورده است.

برای دوره ای طولانی، آنچه که کمونیسم اطلاق میشد در یک هژمونی و امتزاج سیاسی و فکری با دموکراسی و ناسیونالیسم بسر میرد. اگر دقت کنیم میتبینیم که در آن کمونیسم، مارکسیسم زمان و ظواهر را تعریف میکرد اما دموکراسی و ناسیونالیسم مضمون واقعی سیاست و امتزاج و اعتراض را تعیین میکردند. امروز دموکراسی و ناسیونالیسم در شکل مستقل و متمین خود و بدون پوشش چه در سطح جامعه میتفاندر شده اند. اجزاء متشکله چه تاکنونی در مقابل هم قرار گرفته اند. این واقعیت، یعنی به پیش رانده شدن دموکراسی و ناسیونالیسم بعنوان گرایشاتی صریحا ضد کمونیست، بعنوان گرایشاتی که علنا و رسا خود را در مقابل با کمونیسم تبیین میکنند، امر تعریف کمونیستی که آنها صریحا منتقد ناسیونالیسم و دموکراسی باشد را صد مرتبه مبرم تر میکند. بدست دادن تصویری از سوسیالیسم و جنبش کمونیستی که دموکراسی و ناسیونالیسم اجزاء متشکله آن نیستند حیاتی است.

این به یک اعتبار به معنی زنده کردن انتقادهای اولیه مارکس علیه این گرایشات بورژوازی و کوبیدن توهات رسپی است که در جامعه و در درون طبقه کارگر نسبت به دموکراسی و ملت گرایی وجود دارد. ما باید پوشالی بودن دموکراسی و پلورالیسم بورژوازی را بعنوان الگوهایی جامعه آزاد سیاسی افشا کنیم. ما باید در مقابل دموکراسی تصویر واقعی آزادی ای را که طبقه کارگر نوید میدهد قرار بدهیم. در مورد ناسیونالیسم سوال حتی از این هم روشن تر است. همین امروز جنبایاتی که بدست ناسیونالیسم در کشورهای مختلف، فقط بعنوان تونه در پرگوسلاری و

جمهوری های شوروی سابق، صورت میگیرد ابعادی باورنکردنی و سرام آرد بخود گرفته است. نباید بگذاریم بورژوازی جنایات این جنبش سیاسی را که عقاید اردجانی اش را نمایان ذاتی و قابل احترام بشری قلمداد میکند فراموش کند. طبقه کارگر باید گوش ملی گرایی را در انتظار عام بگیرد و مسئولیت جنایاتش را بدوشش بگذارد.

بعلاوه، این تا حدردی ما را با آن چپهایی رویرو میکند که تصور میکنند خود از فشاری که بر سوسیالیسم وارد میاید تسلیم به ایدئولوژی بورژوازی و اخذ مقولاتی است که دموکراسیسم و ملی گرایی امروز چار میزنند. کسانی که میخوانند سوسیالیسم را دموکراتیک کنند، با بازار وفق بدهند و غیره. بخشی از مبارزه ما علیه آن چپهایی است که زیر این فشار به صرافت اصلاح مارکسیسم افتاده اند. باید جلوی این خود شیرینی های خرده بورژوازی را گرفت.

۶- یک خصوصیت دیگر این دوره اینست که طبقه کارگر از نظر اقتصادی و مییشتی بدشدت در ننگه است و مبارزاتش اساسا دندانی است. ما باید نقش و هدف سیاست ملی و سازمان مان برای خروج از این وضعیت را به روشنی بیان کنیم و در این مرصه راه نشان بدهیم.

۷- و بالاخره، یک نکته اساسی اینست که ما بعنوان یک جریان انترناسیونالیست هستیم و بالاخره هرگز امروز این را فهمیده است که سرشوتت جوامع در یک مقیاس جهانی تعیین میشود. راه حل ما استراتژی ما هم باید جهانی باشد. انترناتیوایی که ما در هر مرصه مبارزه ارائه میکنیم باید خصلتی جهانی داشته باشد. پاسخ ما به سوال مساله وحدت بین المللی طبقه کارگر در سطوح مختلف چیست؟ چه حزبی و چه توده ای. این یک سوال مهم است. اما معضلات ملی کنکرتی عام اکنون در این مرصه مطرح است. برای مثال در سال ۱۲ قرار است سرزمای اقتصادی در اروپای غربی برداشته شود. کالاها و انسانها قرار است آزادانه جابجا شوند، اما اتحادیه ها هشتان کشوری باقی میمانند. در آن شرایط با این اتحادیه دیگر اصلا کاری نمیشود کرد. کار بجایی رسیده است که برخی ازگپانی هایی که فقدان کلیه کارگری در مقیاس اروپا که بتوانند طرف مذاکره و قرارداد آنها باشند نگرانان کرده خودشان

التاس میکنند که نوعی ارگانهای بین المللی بوجود بیآورند. بازار مشترک آمریکای شمالی، آمریکا، کانادا، مکزیک، به همین ترتیب مسائل اساسی را مطرح میکند. جنب و جوش بزی ایجاد بازار مشترک اسامی توسط ایران و جمهوری های به اصطلاح مسلمان نشین شوروی هینظور. حتی در غیاب این طرح ها و نقشه های معین، خود بازار جهانی بدشد ادغام شده است و سرنوشت کارگران در حوزه های مختلف به یکدیگر و به معادلات اقتصادی جهانی گره خورده است. همه اینها داشتن طرح هایی برای وحدت بین المللی طبقه کارگر را بعنوان یک نیاز مبرم و کنکرت طرح میکند.

در سطح حزبی و سوسیالیستی به همین ترتیب جای خالی یک مرجعیت و مرکز هدایت کننده جهانی که فعالیتهای سوسیالیستی کارگری در مرصه های مختلف را به هم ربط بدهد و وصل کند خالی است. در یک کلمه انترناسیونالیسم بعنوان یک مرصه عملی فعالیت باید توسط حزب ما جدی گرفته شود.

## موخره

تصد داشتیم راجع به اولویتهای ملی و مرصه ای حزب، بویژه در ایران و در منطقه که مرصه مستقیم فعالیت سازمانی ماست هم اینجا صحبت کنیم که ظاهرا دیتر جداگان ای درکنفرانس به آن اختصاص داده شده است. بنابراین بحث امروز را جمع بندی میکنم.

الگوی که از حزب کمونیست کارگری در ذهن من هست اینست: یک حزب انترناسیونالیست مارکسیست، جایگیر در جنبش کارگری و متشکل کننده بخش سوسیالیست و رادیکال این جنبش، مدعی، دخالت گر و بدشدت روشن بین و مسلط به جنبه های نظری فعالیت خویش، و طبعا منضبط، مومن و خوش بین. هر تصویری کم تر از این نسخه ای برای کشور است. اگر ما توپیم به این تصویر از خودمان مادی بدیم لیتوانیم کاری صورت بدهیم. شایندالآخره بناییم و یک سر و گردن هم از بقیه جرنایان بهتر باشیم. اما اگر هدف ما این باشد که در طول این دهه تاثیر مر واقعیات اجتماعی بیرون خود بگذاریم بجز نزدیک کردن خود به این تصویر راهی نداریم. اینجا روی چند نکته بعنوان کیبودها و نواصی امروزمان انگشت میگذارم.

۱- ما یک پشتوانه قوی نظری که در سطح جهانی نمایانندگی بشود نداریم. ما یک ستون فقرات و مرجعیت تئوریک معتبر در مقیاس بین المللی که لافل وجود خود را به خطوط اجتمایی دیگر تحمیل کرده باشد و یک پای مباحثات نظری و جدال ایدئولوژیک در جامعه امروز باشد نداریم. بدون این کار ما پیش نمیرود. بحث من این نیست که این مرجعیت را حزب کمونیست کارگری باید شکل بدهد. بلکه اینست که باید بعنوان یک جریان و نیز بعنوان افراد کمونیست کارگری برای رفع این کمبود کار کنیم. بویژه عقیدتی ما در سطح بین المللی باچیژ است و باید این مساله را حل کرد. باید در سطح جهانی ارگانها و تریبونهای بوجود بیاید که مدام تبیین مارکسیستی از مسائل اجتماعی در مبارزه طبقاتی را با قدرت طرح کند و در مصافهای مختلف ایدئولوژیک که سنگگرویان اصلی جامعه بورژوازی جلوی سوسیالیسم و کارگر قرار میدهند فعالانه شرکت کند. ما هم به بلوک بین المللی خودمان احتیاج داریم.

۲- لازم است خود ما بعنوان یک حزب و مجموعه ای از فعالین کمونیست، حزب مارکسیست قوی از آنچه امروز هستیم باشیم. بنظر من بافت موسمی ما از بالا تا پایین، در قیاسی انتظارات و نیازهای مبارزه و نه در مقایسه با جنبانات دیگر چه که از همین سطح هم برخوردار نیستند، کم مارکسیست است. یک تفاوت اساسی که در طول هفت هشت سال گذشته بخشا تحت تاثیر

هر نیروی سیاسی که بخواهد در یک چنین دوره ای عرض اندام کند باید حرف داشته باشد، باید پاسخ داشته باشد. ۲۰ سال قبل شاید اوضاع اینطور نبود. سازمانهای قالبی با جویهای حاضر و آماده و استاددار وجود داشتند و هر یک سهمی از بازار سیاست را بخود اختصاص میدادند. امروز هر نیروی سیاسی، هر گرایش مبارزاتی و هر سیاستمداری باید از نو پاسخهای اساسی خود را به مسائل گرمی جهان امروز ارائه کند. مقولات بنیادی ای دارند در دهه نود از نو تعریف میشوند. حق، برابری، هویت ملی، بازار، جایگاه دولت در جامعه و غیره. و آن نیروی سیاسی که نتواند پاسخ خود را به این مسائل بدهد تریبی اجتماعی نخواهد شد. سوسالیسم دموکراسی با آن پال و کوبالتش فلج شده است. در انگلستان حتی وقتی روزنامه های سنتا محافظه کار از پشت دولت محافظه کار کنار میروند، باز سوسالیسم دموکراسی انگلستان رای نیارود. بدون پاسخ، بدون خط، هیچ جریان سیاسی ای در این دوره جایی نمیرسد.

بنابراین اولین نتیجه این وضعیت برای ما بنظر من اینست که ما باید در قبال مسائل مهمی در مقیاس جهانی نظر و پاسخ داشته باشیم. این یعنی توان تحلیلی و نظری این حزب باید بالا باشد. مسائل جهانی باید مسئله این حزب باشد و صاحب نظر بودن راجع به آنها خصوصیت اولیه کارگر و فعال این حزب باشد. ما به حزبی با صلاحیت و توان نظری و تئوریکی بالا احتیاج داریم.

۳- عرض رستی به کمونیسم در جریان است. با جایی که میکوشند کلمات سوسیالیسم و کمونیسم را به الفبایی زنده در افکار موسمی تبدیل کنند. بنظر من بورژوازی مصمم است که این تمرض به کمونیسم را تا آخر ادامه بدهد. در مقابل، باید از سوسیالیسم بعنوان یک جنبش، یک راه حل و یک بدیل قابل تحقق قاطعانه دفاع کرد. باید توان این دفاع را داشت. حزب ما باید حزبی باشد که بتواند بعنوان یک انترناتیو در صحنه جدال نظری و فکری ظاهر شود. حزب سوسیالیسم مدافع قدرتمند آرمان سوسیالیسم باشد. بتواند ادعای راجع مینی بر پیروزی و جادوانگی سرمایه داری را بکوبد و افشا کند.

وجود یک بلوک جهانی مدعی سوسیالیسم، بهرحال مارکسیسم و سوسیالیسم را بعنوان تم های مهمی در زندگی فکری جهان بطور کلی زنده نگاه میداشت. نظرات چه منتقد شوروی و چین، ملیرم کم نفوذی سیاسی و عملی خود این جریانات، در چنین فضای بهرحال مورد توجه بود. امروز اوضاع فرق کرده است. کمونیسم کارگری خود باید بار دیگر سوسیالیسم و کمونیسم را تئوری مارکسیستی را

از صفحه ۴

در باره اوضاع ...

ایک وجود دیموکراسی درون طبقه ...

اینها مخالف اصالت نهر آمیز و انقلاب علیه جمهوری اسلامی هستند ...

نامه خود به جلسه بررسی ایجاد انتقالی تحت عنوان 'پایگاه اتحاد برای دموکراسی' نوشته است ...

اینها حتی قبل از اینکه از طرف جمهوری اسلامی به عنوان یک اپوزیسیون قانونی پذیرفته شوند ...

این لیبرالیسم استازلی می کند که چون در انتخابات اولین دوره مجلس خبرگان ...

'نهضت آزادی' است که فائون اساسی رژیم اسلامی را نیز قبول دارد ...

لیبرالیسم با آنکه بر سر نوع تغییرات لازم با جناح رفسنجانی اختلاف دارد اما در اینکه تغییرات ...

اما مسئله مهم اینست که تحقق

تغییرات مورد نظر رفسنجانی و لیبرالیسم فقط تا حدی می تواند از بالا و کنترل شده صورت گیرد ...

در چه ایران نیز تحت تاثیر وقایع شوروی و به تبع آن اوضاع جهان سازمانها و احزاب دچار تغییرات زیادی شده اند ...

لیبرال و اعضای بانیه های مشترک بسا کردند. بخشی نیز در کنار پافشاری بر نوسمی از تئوری مارکسیسم و ادبکالیسم سیاسی خود یک جمهوری اسلامی بدبالبافتن یک هویت لیبرالوژیک جدید در چه هستند.

در مجموع چه رادیکال و غیر کارگری سابق موضوعیت اجتماعی خود را از دست داده است. تنها جریان اجتماعی چه که می تواند باقی بماند، چه کارگری است و قدرتش تا بهی از نفوذ و قدرت طبقه کارگر ایران در تحولات آینده و صحنه سیاسی ایران است.

سیاسی حزب کمونیست ایران و اکثر اعضای کمیته مرکزی، کادرها و فعالینش به نفع لیبرالوژیک چه کمونیست از این حزب کناره گیری کردند و حزب کمونیست کارگری ایران را تشکیل دادند.

صحنه سیاسی ایران.

مشهد: تظاهرات و ...

از صفحه اول

کارگری به سهولت نمایان چه در جنبش کارگری را مهار میکنند و به رنگ خودش درمیآورد.

ما کمبود زیاد داریم. امکانات مادی و مالی ما کم است. امکانات برای تبلیغ وسیع بوده ای در ایران بغلیل اوضاع سیاسی جامعه محدود است.

روی دوش بگذارند و تمام آرمانها و امتقادات رادیکال در لو را جایی بایگانی کند. اگر ما نسبت به هویت کمونیستی خود در جنبش کارگری حساس نباشیم ...

شرایط عینی و بخشا بخاطر مباحثات کمونیسم کارگری ایجاد شدت اینست که هیچ نمونه و الی فعال حزب ما کسی است درگیر در جنبش کارگری و کاملاً متغارت با نیب نمایان چه رادیکال. این دستارده برکت پذیر نیست.

واقعیت این است که دولت و بورژوازی ایران، امم از جناح حاکم و جناح اپوزیسیون، برای نجات سرمایه داری ایران بجز تحمیل فقر و فلاکت بیشتر کار دیگری از دستشان برمی آید.

به برای حکومت اسلامی چاره ای جز ادامه تحمیل فقر و فلاکت و سرکوب اعتراضات مردم هست و نه برای مردم امکان تحمل بیشتر. کارگران رفت در اعتصاب پر قدرت چند ماه پیش شان اعلام اند که دیگر این وضع را تحمل نمی کنند.